

لحاظ تئوری و چه از لحاظ ارائه و اجرا متفاوتند.

موسیقی های قبایل بدوی

موسیقی بدوی که جزء فرهنگهای پیش رفته به حساب نمی آیند، دارای مشخصات بخصوصی هستند. ابتدایی ترین قبایل، عبارتند از «ودا» در «سایلون». بومیان جزایر «آندامان» و قبایل جنوب آمریکا لاتین که شاید امروز دیگر وجود ندارند. موسیقی این بومیان، تنها موسیقی آوازی بوده و شامل ملوس کوتاه است. در این نوع موسیقی، جملات کوتاه و محوطه صوتی محدود و فشرده است. تکرار صدای واحد زیاد دیده می شود و جریان ریتمیک، مشابه و یکتواخت بوده و به ندرت دارای تقسیمات جزئی است. یعنی مثلاً به ندرت تقسیمات سیاه و چنگ در ترکیبات ریتمیک دیده می شوند. در برابر صدای واحد، صدای ثانوی و یا ثالثی قرار می گیرد. اکثر این اصوات در فواصل متفاوت هستند. مثلاً دوم بزرگ یا دوم کوچک و یا سوم کوچک یا دوم بزرگ، یکی از این تنها اکثرأ به عنوان صدای ریستاسیون دارای اهمیت زیادی است از این رو آن را می توان

موسیقی

تحقیقات موسیقایی

گذری کوتاه بر مبانی اتنو موزیکولوژی

■ رامتین همایون

● موسیقی هر ملت، دارای استیتیک و یا طرز برداشت مخصوص خود آن ملت است.

به عنوان صدای اصلی به حساب آورد.

مفهوم «نت مرکز» در این مورد، شاید دقیق نباشد، زیرا به هیچ وجه، این صدا همیشه در مرکز سه نت و یا تنها قرار نمی گیرد بلکه می تواند ننی مبدأ بوده و یا در آخر ظاهر شود.

اجرای آزادانه و مدام یک فیگور و یا موتیف، باعث می شود که به طور غیرارادی، نظمی در توالی آنها ایجاد گردد. یک جمله کامل، شامل دو الی چهار موتیف است به طوری که کادانس وار به اتمام می رسد و یا مثلاً صدای آخر آن، به طور طویل نگه داشته می شود. این فرمهای مشابه را می توان تا حدودی در تمام فرهنگهای بدوی دید. همان طور که قبلاً نیز گذشت، در اینجا مظهر و یا عامل خارج از موسیقی در زندگی روزمره مؤثر است. موسیقی پرو فان (مذهبی) و فرمهای دیگر، از هم مجزا نیستند و بعید نیست که دخالت جادوگری و سحر در آوازه ها، باعث یکتواخت شدن فیگور و یا موتیف گردد. این اصل، شاید آگاهانه عملی می شود. گاهی اوقات به نوعی موسیقی سازی چند صدایی بر خورد می گردد. از جمله قبایل طبیعی، همچنین بومیان کاملاً بدوی و قدیمی استرالیا را نیز می توان به حساب آورد. موسیقی این قبایل، علاوه بر سازهایی که قابلیت اجرای ملودی را دارند، نوعی سیستم تنال را داراست به نحوی که در یک اکتاو پنج و یا شش صدا، مورد استفاده قرار می گیرند. انتحاء ملودی پایین رونده بوده و آوازه ها به طور سلو و یا به وسیله کُر اجرا می گردند. در ملودی ها معمولاً نت اول و نت خاتمه تکرار می شوند. نوعی «تویا» و شکل آن استوانه ای بوده و در آن آواز و یا صدا ماسکه (پوشیده) می گردد. این ساز، با همراهی ساز دیگری به همین شکل، گاهی رل و اخوان را عهده دار است.

ریشم به وسیله دست زدن و یا چوب به هم زدن و با پازدن عملی می شود. توالی های ریتمیک، کاملاً مشابه هستند و یا اینکه یک فیگور ریتمیک مدام تکرار می گردد.

موسیقی اهالی ملانزی، تا حدودی مشابه موسیقی استرالیایی است. موسیقی

مفاهیم

لازم است یادآور شویم که مفاهیم (Terminologie) موسیقی اروپایی، در مورد موسیقی های غیر اروپایی نمی توانند همیشه مصداق پیدا کنند. در این موسیقی ها، گاهی خصوصیات ظاهری بی اهمیت، دارای اهمیت مشابه و یا شاید دارای اهمیت بیشتری از خصوصیات به اصطلاح مهم می شوند. از باب مثال، می توان تنوع در تمپو را به حساب آورد. ولی از همه مهمتر، چگونگی ارائه موسیقی است. از جمله: موارد مهم اجرایی رنگ بخصوص ترکیب صوتی، رنگهای مختلف سازها و یا حتی ساز واحد و امکانات زیاد آوازه (یعنی تمام آنچه را که یک خواننده اروپائی هیچ وقت استفاده نمی کند، در حالی که در موسیقی آوازی ملل غیر اروپایی اکثرأ دارای وظیفه عمده ای بوده و برای استفاده از آنها حتی تعلیم بخصوص لازم است)، می توان نام برد.

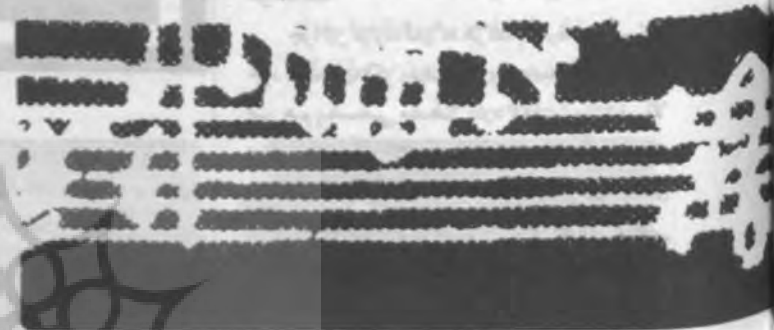
به همین دلیل، برای برخی اروپائیتها، استیل آوازی ملل غیر اروپایی قبایل طبیعی و یا فرهنگهای پیشرفته که مثلاً با «بل کانتو»ی اروپایی مغایرت دارد، بی اندازه زشت و غیرقابل شنیدن احساس می شود. لازم است باز هم یادآوری کنیم که موسیقی هر ملت، دارای استیتیک و یا طرز برداشت مخصوص خود آن ملت است. اکثرأ ملاحظه می شود که در آوازه های محلی، فرهنگ بخصوصی، بطور ساده و طبیعی خوانده می شود. در حالی که موسیقی سنتی آن، با استفاده از اصوات غیر طبیعی ارائه می گردد. برای مثال بایستی چین و یا ژاپن را نام برد. لذا باید این نتیجه گیری را کرد که این نحوه غیر طبیعی خواندن، در واقع استیل بخصوص موسیقی آنها را مشخص می کند.

سبکهای موسیقی

برای بررسی سبکهای موسیقی غیر اروپایی، لازم است موسیقی محلی از موسیقی های مساوان و یا هنری مجزا گردند، زیرا این دو نوع موسیقی، چه از

اهالی پایا و گینه جدید، بیش از همه بررسی شده است. در این موسیقی، مد پنتاتونیک اهمیت زیادی را داراست.

ترکیبات صوتی و یا ترکیبات آکوردی مهم هستند و حدود یک ملودی از فاصله پنجم و یا ششم تجاوز نمی کنند؛ باز هم خط ملودی دومش پایین رونده است و سازها اصولاً دارای تنوع زیادی هستند از جمله: انواع طبلها، فلوت ها و سازهای زهی به منظور اجرای ملودی، حائز یادآوری می باشند. واخوان، دارای رل بزرگی بوده و به علاوه، بعضی سازها مثل فلوت که تنها صدای واحدی را می توانند اجرا کنند در فرم آستینانو ملودی را همراهی می نمایند. تنوع زیاد سازهای ضربی، باعث تنوع ریتمیک در موسیقی ملاتزی است. پارالیسیم در فاصله سوم، فاصله پنجم و چهارم، تلفیق دیسکانت با پارالیسیم که در اصل شاید دو عامل متفاوت هستند، از جمله فرمهای چند صدایی به حساب می آیند. در ملاتزی رستیناسیون دارای رل بزرگی است. این کیفیت، مهمترین عامل تلفیق با زبان است. استروکتور چهارم و پنجم و بخصوص سوم، به عنوان قطبهای تحرك ملودی هستند. فرم ساده رستیناسیون، گاهی به استیل پولی فونی، تکامل می یابد.



به هر حال، می توان گفت که فاصله سوم، به عنوان مهمترین فاصله می توان تلقی گردد.

در جزایر سالومون، فرمهای چند صدایی، بخصوص، بر اساس ترکیبات صوتی عمودی مبتنی هستند. این فرمها، شامل تکاملی از فلوت پان، بوده و سپس در موسیقی آوازی اثر می گذارد. هر یک از این فلوتها، می تواند حدود سه الی پنج صدا را دارا باشد. موسیقی جزایر سالومون را می توان به عنوان تکامل عالی موسیقی های بدوی به حساب آورد. در اینجا در درجه اول، ترکیبات آکوردی مهم هستند. موسیقی نقاط پولونزی و میکرونزی نیز، تابع ترکیبات آکوردی است. استیل موسیقی پولی نزی را می توان در مجموع پیرو، رستیناسیون به حساب آورد، گرچه مترادف با آن، فرمها ایمیتاسیون، پارالیسیم و بخصوص لیدهای یک صدایی وجود دارند.

گاهی در میکرونزی، ساز، هم سلاح و هم مخصوص رقص است. این سازها می توانند انواع طبلها، نوعی قره نی، فلوت (که با بیبیتی اجرا می شود) و غیره را شامل گردند. ایجاد صداها با زدن به اعضای بدن، روی زمین کوبیدن و دست زدن، آوازه را همراهی می کنند. وجود ملودی های دو و یا سه صدایی و با ملودیهایی که دارای آمبی توس چهارم و یا پنجم و گاهی حتی هفتم و یا اکتاو می باشند، تنوعی را نشان می دهد.

موسیقی پلی نزی را می توان تا حدودی جزو نیمه پیش رفته به حساب آورد. همچنین، موسیقی هندی های آمریکای لاتین و بخصوص جنوب آمریکا را، بایستی جز این فرهنگ ها دانست. از مشخصات این موسیقی ها، صوت تودماغی، تکیه و یا آکسان روی شروع جملات، تطبیق قوت صدا و یا تنفس در اجرای تن های طویل، به شمار می آیند. انواع فلوتها و طبل، معمولاً آواز را چه در کُر و چه به صورت سلو همراهی می کنند. فیکورهای ریتمیک طبل، پیوسته مشابه بوده و فاقد هر گونه آکسانی است اما گاهی تمپو و پاریم، تدریجاً تند می شود.

فلوت، اکثراً به عنوان ساز سلو و نه ساز همراهی کننده به کار می رود (مثل آمریکای شمالی). ملودی ها، نزد هندی های آمریکای جنوبی، خیلی محدود است و گاهی فقط یک فاصله پنجم، آن را تشکیل می دهد. این فاصله به صورت پنتاتونیک بوده و فقط دارای یک دوم بزرگ و سوم کوچک می باشد. تحرك ملودی غالباً شیوری است و تکرار صدای واحد بخصوص در آوازهای جادویی که مثلاً به منظور بهبود بیماریها خوانده می شوند، از خصوصیات آن است.

در آمریکای جنوبی و شمالی، تبعیت از اصوات حیوانات، رل بزرگی را در موسیقی بازی می کند. این اصل، ارتباط به توتیمسم (Totemisme) دارد. یعنی در حیوان بخصوصی نشابه یک فرد و یا یک تیره فانی جست و جو شده و نشان داده می شود.

نفوذ موسیقی اروپا در جنوب و مرکز آمریکای لاتین بخوبی مشهود است از همه جا بیشتر، این نفوذ را می توان در فرمهای تلفیق یافته در پرو و کلمبیا در مغرب آمریکای لاتین مشاهده کرد. در این ناحیه سازهایی مانند کمان که شاید به وسیله سیاهان آفریقایی به آنجا انتقال یافته و یا گیتار، مورد استفاده قرار می گیرد، همراه با فلوت پان و انواع طبلها، استیل موسیقی تا حدودی تلفیقی از موسیقی هندیان و جنوب اروپا می باشد. بعضی از ملودی ها، حتی به وسیله هارمونی ساده ای همراهی می شوند. نفوذ اروپا در این موسیقی به قدری است که یک اروپایی گاهی آن را خوشایند احساس کرده و آن را با موسیقی اسپانیا، همانند تصور می کند. به طور کلی، موسیقی این نواحی هنوز بخوبی به تحقیق نشده و فقط تصور مبهمی از آن در دست است. شاید این موسیقی به حد تکاملی رسیده که بتوان آن را با موسیقی فرهنگهایی در آمریکای شمالی، ملودی اکثراً دارای فضایی وسیع است و اصوات طویل، با لرزشهای ناشی از تنفس همراهند، در حالی که در جنوب، اکثراً هرند در ملودی، شامل یک جمله می شود. در شمال بندها خود، بخشهای جداگانه ای را تشکیل می دهند. مد پنتاتونیک بیش از همه وجود داشته و اکثراً آلتیهای ملودی شیوری است. حدود ملودی می تواند از اکتاو تجاوز کند و بطور کلی، خط پایین رونده در آن مشهود است. تا حدودی می توان از یخگی استیل موسیقی هندی های آمریکای شمالی صحبت کرد، این امر، احتیاطاً بی ارتباط به پرو فان بودن لیدهای مخصوص رقص نیست، منتهی محدود بودن سازها، آن را یک جاتیبه قلمداد می کند.

موسیقی آمریکای شمالی بطور کلی یک صدایی است ولی به هر حال می توان ادعا کرد که فرمهای آن، خیلی کمتر از آمریکای مرکزی و جنوبی تحت نفوذ فرهنگهای دیگری قرار گرفته است. بااین وجود، موسیقی هندی های آمریکای شمالی، برخی از خصوصیات موسیقی های محلی آمریکا و تا حدودی موسیقی سیاهپوستان آمریکا را در خود تلفیق کرده است. از جمله می توان به اصطلاح سنکوپهای ریتمیک و یا توالبهای چهارم پایین رونده را که با این سنکوپها تلفیق می گردند، به حساب آورد. گاهی نیز فواصل چهارم متعدد پایین رونده در هم تلفیق می شوند.

بررسی موسیقی سیاهان آفریقایی می تواند اجمالی باشد. از جمله مشخصات این موسیقی، رنگ صوتی تقریباً زخمخت آن است که این مورد، در موسیقی جاز سیاهان آمریکایی نیز وجود دارد. موسیقی آفریقا، دارای تنوع زیاد در وحدت های ریتمیک است و ملودی ها از بخشهایی کوتاه و یا از موتیف های کوتاه تشکیل می گردند. موسیقی آفریقایی که از نفوذ موسیقی فرهنگ های خارج بر کنار باشد، تنها می تواند شامل موسیقی روستایی گردد. اهالی یک ده، معمولاً همه در مراسم اجرای موسیقی شرکت می کنند و شرکت مزبور، می تواند یا به صورت دست زدن و یا شرکت در کُر و یا به شکل کُر و سلو عملی گردد.

در این موسیقی، آستینانو، به انواع مختلف و گاهی اوقات بطور رستیناسیو ظاهر می شود. چند صدایی در آفریقا، دارای رل بزرگی است و تقریباً تمام فرم های چند صدایی، در موسیقی سیاهان این منطقه وجود دارد.